

گفتگوی پایدار در برنامه‌ریزی شهری براساس نظرگاه ایرانی - اسلامی (مولانا و غربی باختین)

تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۲

تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۳۰

مهرداد رحمانی^۱

بهناز امین‌زاده^۲

چکیده

از زمان مطرح شدن انقلاب مشارکتی در دهه ۵۰ میلادی تاکنون، پژوهشگران و محققان مختلف تلاش‌های بسیاری در زمینه چگونگی تحقق مشارکت اجتماعی در برنامه‌ریزی‌ها در سطوح و مقیاس‌های مختلف انجام داده‌اند. از سوی دیگر، با مطرح شدن موضوع پایداری در دهه‌های پیشین و آمیختگی آن با موضوع مشارکت اجتماعی، این تلاش‌ها شدت گرفته‌است. در این مقاله، ابتدا این مدعا که محوری‌ترین موضوع در مشارکت اجتماعی، مفهوم گفتگو است با استفاده از متون فکری و فلسفی مورد مذاقه قرار گرفته‌است. سپس به منظور تدوین چارچوبی برای گفتگوی پایدار، به صورت توأمان به اندیشه ایرانی- اسلامی و اندیشه غربی رجوع شده‌است. براین مبنای، اندیشه مولانا به‌عنوان نماینده اندیشه ایرانی- اسلامی و میشاییل باختین به‌عنوان نماینده اندیشه غربی بررسی شده‌است. با استفاده از روش تحلیل محتوای تفسیری، مؤلفه‌های گفتگوی واقعی در اندیشه مولانا و باختین، از بخش نخست مثنوی معنوی مولانا و کتاب *تخیل مکالمه‌ای باختین* استخراج شده‌است. نتایج تحلیل نشان داد گفتگو صرفاً انتقال پیام نیست بلکه تجربه دنیایی جدید و به‌طور عام، تجربه «دیگری» است. همچنین مشخص شد که گفتگو منحصر به ماده کلامی نیست و پایداری آن وابسته به امتداد آن در ضمائر و به بیان دیگر، ارتقا از سطح هم‌زبانی به سطح همدلی است. در نهایت، چارچوب پیشنهادی گفتگوی پایدار (اخلاقی) به صورت فرایندی پیشنهادی برای کاربردی در برنامه‌ریزی شهری، در روندی غیرخطی، ارائه گردید.

واژگان کلیدی: توسعه پایدار، گفتگوی پایدار، مشارکت اجتماعی، اخلاق، برنامه‌ریزی شهری.

۱. دانشجوی دکتری شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران rahmani13@ut.ac.ir

۲. استاد شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) bgozar@ut.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

برنامه‌ریزی شهری در طول حیات خود، به‌عنوان رشته‌ای دانشگاهی، پارادایم‌های مختلفی را تجربه کرده‌است. پارادایم‌های اولیه، عمدتاً نگاهی علمی در قالب مقتضیات علوم طبیعی و فیزیکی به شهر و زندگی شهری داشتند و نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری در آن سیاق، طرح می‌شد. با تحولاتی که در سال‌های دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی با نام انقلاب مشارکتی (Albrecht, 1986) رخ داد، پارادایم غالب برنامه‌ریزی شهری دچار آشفتگی شد و پارادایم دیگری سر برآورد که قائل به برنامه‌ریزی شهری به‌عنوان دانشی در حوزه علوم انسانی و علوم سیاسی بود. در این دوره زمانی بود که بسیاری از نظریه‌پردازان برنامه‌ریزی شهری (Freidmann, 1993; Forester, 2007; Healey, 2003 و Innes, 2004 و...) تحت تأثیر فلاسفه و اندیشمندانی چون باختین، هابرماس و فوکو، موضوع روابط انسانی، گفتگو، مشارکت اجتماعی را از مفاهیم مرکزی برنامه‌ریزی شهری طرح نمودند. از آن زمان تاکنون، بحث‌های پایان‌ناپذیری درخصوص مزایا و محدودیت‌های مشارکت همه افراد و سلاقی در جامعه مطرح بوده‌است. با مطرح شدن توسعه پایدار و تبدیل شدن آن به کعبه آمال برنامه‌ریزی شهری در روزگار اخیر، ادبیات نظری مفهوم پایداری و مشارکت کاملاً درهم‌آمیخته شد و مشارکت اجتماعی یکی از مؤلفه‌های اصلی پایداری مطرح گردید. تقریباً اکثر کسانی که بر مشارکت تأکید دارند آن را از طریق گفتگو میان آرا مختلف تعریف می‌کنند (Harper and Stein, 2012 و Innes, 2004 و Healey, 2003 و...).

باین‌حال، شماری از منتقدان (Forester, 2007) محدودیت‌های ناشی از قدرت را مانعی بر سر گفتگوی مؤثر در راستای تحقق اهداف اولیه می‌دانند. اما چگونه می‌توان با فایق آمدن بر چنین محدودیت‌هایی، به گفتگویی پایدار دست یافت که رمز تحقق مشارکت و درنهایت توسعه پایدار است که می‌تواند برنامه‌ریزی شهری را به سمت مطلوب خود رهنمون گردد.

در این تحقیق، مسئله تحقیق چارچوب گفتگوی پایدار در برنامه‌ریزی شهری است و اینکه آیا برای جستجوی آن صرفاً باید به متون غربی رجوع کرد؟ از آنجایی که مشارکت و پایداری اجتماعی و همچنین پارادایم‌های مربوط به برنامه‌ریزی‌های گفتگومحور از خاستگاه غربی مطرح شده‌اند، آیا صرفاً می‌بایست از تجربیات غرب در این زمینه بهره جست یا در اندیشه‌ها و فرهنگ ایرانی-اسلامی نیز چنین مضامینی وجود دارد و می‌توان از آن بهره جست. در این پژوهش، تلاش شده با مروری بر تفکرات ایرانی-اسلامی و غربی در خصوص شیوه‌های تداوم‌بخشی به گفتگو، به چارچوبی دست یافت که بر مبنای آن، گفتگوی پایدار قابلیت

تحقق‌پذیری داشته‌باشد. در ادامه، روند و چارچوبی که برای تحقق این هدف تدوین شده ارائه گردیده است.

با توجه به اینکه گفتگو مفهومی عمیق و عام است، از ادبیات نظری برنامه‌ریزی شهری خارج شده و با نظر افکندن بر اندیشه‌های فرهنگی تاریخ انسانی، از میان متفکرین ایرانی-اسلامی، اندیشه مولانا نماینده این تفکر و از اندیشه غربی نیز میشاییل باختین، که سهم بسزایی در توسعه این مفهوم در قرن اخیر داشته، انتخاب شدند، در توضیح این انتخاب، مولانا را می‌توان برایند اندیشه‌های مختلف ایرانی-اسلامی (اشراقی، کلامی، مشایی و...) دانست که علاوه بر آن منطق بسیاری از آثارش گفتگو است (سروش، ۱۳۹۳). از این‌رو، بخش نخستین مثنوی معنوی، داستان کنیزک و پادشاه، بخشی است، که مولانا در آن اساس و شالوده منطق و مبانی گفتگو را به تفصیل بیان می‌کند (پژوهنده، ۱۳۸۴؛ عباسی و بالو، ۱۳۸۸)، مورد مطالعه قرار گرفته است. در اندیشه غربی نیز مفهوم گفتگو اگرچه از یونان باستان تاکنون مورد توجه بوده است، اما میشاییل باختین، یکی از مهم‌ترین اندیشمندان علوم انسانی در سده اخیر (Gergen, 2000)، منطق گفتگو را محوری‌ترین مفهوم آثار خویش انتخاب کرده و از این‌رو یکی از مهم‌ترین منابع غربی برای این مفهوم است. براین مبنا کتاب *تخیل مکالمه‌ای* او، که در آن منطق و مبانی گفتگو را به تفصیل تشریح نموده، مورد مطالعه قرار گرفته است.

اهداف و پرسش‌های تحقیق

با توجه به اینکه هرآنچه در رابطه با گفتگوی پایدار در نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری مطرح شده منشأ و مبدائی غربی دارد، هدف اصلی این تحقیق آن است که از دل اندیشه و فرهنگ ایرانی و اسلامی (مولانا به‌عنوان متفکری که نماینده زوایای متعددی از این فرهنگ است) جستجویی برای یافتن چارچوبی برای گفتگوی پایدار اجتماعی ترتیب داد که بتواند در فرایندهای اجتماعی و مشارکت‌محور برنامه‌ریزی شهری به‌کار آید تا هم با مقتضیات فرهنگی جامعه ما همخوان باشد و هم دستاوردی برای دانش برنامه‌ریزی شهری تلقی گردد.

از این‌رو، مهم‌ترین پرسش‌های این تحقیق آن است که مؤلفه‌های گفتگوی پایدار در اندیشه مولانا، به‌عنوان نماینده اندیشه و فرهنگ ایرانی و اسلامی، چیست؟ و به‌منظور مقایسه آن با مؤلفه‌های گفتگوی پایدار در اندیشه و فرهنگ غربی، در این تحقیق، به این پرسش نیز پاسخ

داده‌شده که مؤلفه‌های گفتگوی پایدار در اندیشه باختین، به‌عنوان نماینده اندیشه و فرهنگ غربی، چیست؟ و درنهایت، به بررسی تمایزها و شباهت‌های آنها نیز پرداخته شده‌است.

پیشینه تحقیق

به‌طورکلی، از آنجایی که دانش برنامه‌ریزی شهری منشائی سرتاسر غربی دارد، هر تلاشی برای استخراج مؤلفه‌های برنامه‌ریزی شهری از دل سنت و فرهنگ ایرانی و اسلامی، می‌تواند پیشینه چنین تحقیقی باشد. در این رابطه، یکی از بهترین نمونه‌ها در سال‌های اخیر، موضوع طرح توسعه اندیشه ایران‌شهری در برنامه‌ریزی شهری (۱۳۹۵) است که اگرچه هنوز در قالب مقاله یا کتاب به چاپ نرسیده، با حمایت وزارت راه و شهرسازی، پیگیری شده و تاکنون بیش از صد جلسه و نشست در کانون اندیشه ایران‌شهری واقع در خانه گفتمان شهر و معماری تهران برگزار شده‌است. در این زمینه، اندیشمندان حوزه‌های شهرسازی با نگاه به رویکردهای اندیشمندانی چون طباطبایی (۱۳۹۶)، قادری و رستم‌وندی (۱۳۸۵)، فکوهی (۱۳۹۵) و حبیبی (۱۳۹۶) به استخراج مؤلفه‌های شهرسازی مطابق با فرهنگ و اندیشه فکری پیشینیان می‌پردازند تا چارچوبی جدید از برنامه‌ریزی شهری استخراج نمایند. همچنین می‌توان آثاری که به‌نحوی به دنبال استخراج مؤلفه‌های شهرسازی ایرانی و اسلامی هستند را نیز جزئی از پیشینه این تحقیق دانست (ن.ک به نقی‌زاده، ۱۳۸۸ و ۱۳۹۰؛ نقره‌کار، ۱۳۹۲ و...). در زمینه برنامه‌ریزی شهری، تاکنون تحقیق مدونی در خصوص استخراج مؤلفه‌هایی از اندیشه مولانا انجام نشده‌است.

در زمینه بررسی کلی اندیشه‌های مولانا و باختین (و نه صرفاً در برنامه‌ریزی شهری)، تاکنون در ایران دو پژوهش توسط پژوهنده (۱۳۸۴) و عباسی و بالو (۱۳۸۸) انجام شده که به مقایسه تطبیقی اندیشه‌های مولانا و باختین به صورت عام پرداخته‌اند. لازم به ذکر است، اگرچه نیت این تحقیق در کلیت، استخراج مفاهیم رایج در برنامه‌ریزی شهری امروز از دل فرهنگ و اندیشه ایرانی و اسلامی است، اما تاکنون به‌طور مشخص، پژوهشی در خصوص امکاناتی که در اندیشه مولانا برای برنامه‌ریزی شهری، در رابطه با گفتگوی پایدار وجود دارد، انجام نشده‌است و انجام چنین پژوهشی با توجه به اهمیت موضوع گفتگو در نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری امروز، می‌تواند فتح‌بابی برای بازشدن افق‌هایی تازه برای نظریه و دانش برنامه‌ریزی شهری ما باشد.

روش شناسی و چارچوب مفهومی تحقیق

این مقاله به دنبال استخراج چارچوبی است که محقق‌کننده گفتگوی پایدار باشد. چارچوب مفهومی پژوهش بر مبنای تشریح چستی، چرایی و چگونگی تحقق «گفتگوی پایدار» سامان یافته و این سه مقوله از دیدگاه مولانا و باختین مورد کاوش قرار گرفته است.

برای این هدف در بخش نخست مقاله (تعریف مفاهیم) با استفاده از شیوه تحلیل استدلالی که در آن استدلال‌های مختلف به صورت زنجیره‌ای در پس هم قرار می‌گیرند، پس از تبیین مشارکت اجتماعی در برنامه‌ریزی شهری، جایگاه گفتگو در آن مشخص گردید. پس از این مرحله، با رجوع به متون نظری و فلسفی، بنیان‌های مفهوم گفتگو کاویده شد و تبیین گردید که هر کنش و واکنش زبانی لزوماً به معنای گفتگوی واقعی نیست. در ادامه برای تبیین گفتگوی واقعی، با شیوه تحلیل محتوای تفسیری^۱ (Drisko and Maschi, 2016) به بخش نخستین مثنوی معنوی مولانا و کتاب *تخیل مکالمه‌ای* باختین پرداخته شده است. در روش تحلیل محتوای تفسیری، مضامین کلی معتبر، که بن‌مایه متن را تشکیل می‌دهند، استخراج می‌گردند. کریپندورف^۲ در تعریف اینگونه از تحلیل می‌گوید که در آن باید فراتر از چستی و چگونگی، به چرایی پرداخت (۲۰۱۳: ۲۷). در این روش، مبانی نظری در خصوص مفاهیم گفتگو، چستی و چرایی آن پروتکل معنایی میناست و سپس ابیات بخش نخست مثنوی معنوی مولانا و همچنین آرا باختین در کتاب او، *تخیل مکالمه‌ای*، بررسی شده و مضامین کلی در رابطه با مؤلفه‌های گفتگوی پایدار از آن استخراج شده است.

تعریف مفاهیم

۱. برنامه‌ریزی شهری و جایگاه مشارکت و گفتگو در آن

برنامه‌ریزی شهری دانشی است که به برنامه‌ریزی شهر در راستای بهبود حیات اجتماعی آن می‌پردازد. همانگونه که ذکر شد، برنامه‌ریزی شهری تاکنون پارادایم‌های گوناگونی داشته است. از دهه ۵۰ میلادی و مصادف با چرخش ارتباطی یا انقلاب مشارکتی (Albrecht, 1986) انگاره‌ها و رویکردهای برنامه‌ریزی شهری به سمت مشارکت، ارتباط و گفتگو معطوف شد (نگاه کنید به Healey, 2003 و Innes, 2004) تاجایی که برنامه‌ریزی گفتگویی (Stein and Harper, 2012)

1. Interpretive Content Analysis

2. Krippendorff

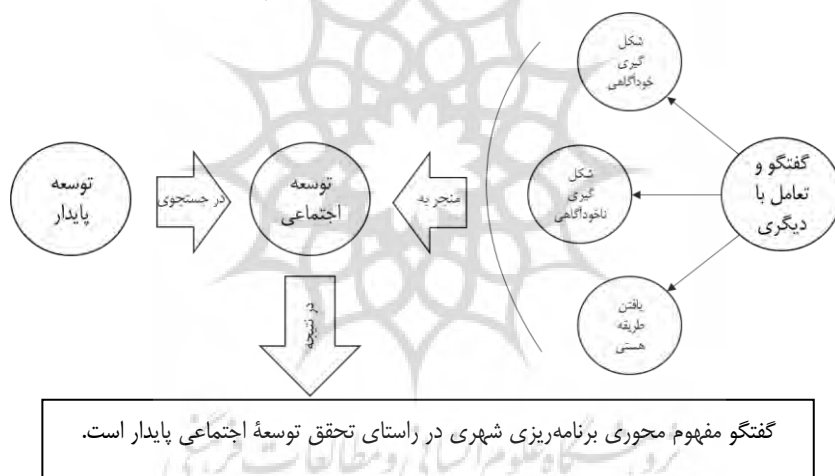
یکی از انواع برنامه‌ریزی‌های شهری مطرح گردید. توماس هارپر و استنلی استین^۱ (۲۰۰۶) در کتاب خود، برنامه‌ریزی گفتگویی در یک جامعه گسسته، تنها راه غلبه بر تکتک در حال افزایش فکری و فرهنگی در عصر جهانی‌شدن را گفتگو می‌خوانند و اعتقاد دارند در چنین شرایطی، برنامه‌ریزی شهری نیز می‌بایست مسیر گفتگو را طی نماید. آنها در برابر برنامه‌ریزی شهری تعریف تازه‌ای قرار می‌دهند: «مباحث عقلانی^۲» و راهکار حل مشکلات مزمن شهری^۳ را گفتگو می‌نامد. ریکونن معتقد است که ما نیاز به گفتگو داریم و اگر در برنامه‌ریزی گفتگو رخ ندهد، نتیجه چیزی جز جنگ نیست (Riikonen, 1999).

از دهه ۸۰ میلادی برنامه‌ریزی شهری در قالب توسعه پایدار بازتعریف شد (Elliot, 2012)؛ توسعه‌ای که مبتنی است بر مصرف صحیح منابع زیستی و تلاش برای حفظ حیات بر سیاره زمین (Colantonio and Lane, 2007: 3). باین حال، برای اولین بار اتحادیه اروپا در لیسبون و در سال ۲۰۰۰ بود که مباحث اجتماعی را جز جدایی‌ناپذیر مدل‌های توسعه پایدار تعریف کرد (Samuelsson et al, 2004). به گونه‌ای که اندیشه پایداری، اندیشه برنامه‌ریزی بر مبنای گفتگو را در دل خود جای داد، بنابراین پایداری اجتماعی به‌عنوان وجهی مهم از برنامه‌ریزی شهری دنبال شد. مورفی در تعریف پایداری اجتماعی به چهار رکن اصلی اشاره می‌کند که عبارت‌اند از عدالت، مشارکت، آگاهی برای پایداری و همبستگی اجتماعی (Murphy, 2012). علاوه بر این پایداری اجتماعی به کیفیت جوامع اشاره دارد و نشان‌دهنده ماهیت روابط اجتماعی یا روابط درونی جامعه است (Littig & Greisler, 2005).

در برنامه‌ریزی شهری، پولس و استرن (۲۰۰۰) با تمرکز بر محیط شهری، تعریف نسبتاً جامعی از پایداری اجتماعی ارائه کردند که براساس آن پایداری اجتماعی به‌عنوان توسعه یا رشد با تکامل جامعه شهری هماهنگ است؛ درواقع محیط‌زیست همسو با زندگی مشترک گروه‌های اجتماعی، برای یکپارچه‌سازی اجتماعی و بهبود زندگی تمامی اقشار جامعه توسعه می‌یابد. همچنین پایداری اجتماعی نابرابری‌ها و شکاف‌های اجتماعی را کاهش می‌دهد (Polese & Stren, 2000: 15-16). تین و همکاران (۲۰۰۲) نیز چهار معیار اصلی برای توسعه پایدار اجتماعی، از قبیل عدالت اجتماعی، همبستگی اجتماعی، مشارکت و امنیت، معرفی کرده‌اند که مبنای عملکرد سازمان توسعه بین‌المللی قرار گرفت (Thin et al., 2002: 3).

1. Thomas L. Harper and Stanley M. Stein
2. Rational Argument
3. Wicked Problem

آنچه که از خلال این تعاریف درخصوص پایداری اجتماعی می‌توان دریافت این است که نه فقط مشارکت اجتماعی به‌طورخاص، بلکه مفهوم پایداری اجتماعی به‌طورعام، بر پایه «روابط و تعاملات انسانی» استوار است و تنها از این منظر معنا می‌یابد (Dempsey, et al., 2011). ازاین‌رو، تمامی مؤلفه‌های یاد شده از مشارکت، امنیت، عدالت، آگاهی، همبستگی و... موضوعاتی مربوط به «روابط انسانی» است و به‌طورکلی توسعه و به‌طور اخص توسعه پایدار موضوعی مربوط به ساحت روابط انسانی است. اصلی‌ترین طریقه برقراری روابط و مناسبات انسانی «گفتگو» است که خود اساسی اجتماعی دارد (احمدی، ۱۳۹۳). گفتگو یکی از بنیادی‌ترین شیوه‌های برقراری ارتباط انسان‌ها در جوامع است و بنابراین می‌توان آن را در دل پایداری اجتماعی، و به‌طورکلی مفهوم پایداری به‌عنوان مفهومی مرکزی، مورد شناسایی قرار داد. در نمودار شماره ۱، جایگاه گفتگو در برنامه‌ریزی شهری و توسعه پایدار نشان داده شده‌است.



نمودار شماره ۱ جایگاه گفتگو در توسعه پایدار

۲. گفتگو؛ بنیانها و مفاهیم

گفتگو از لغت یونانی دیالوگوس گرفته شده‌است. معنی لوگوس کلمه است که طبیعتاً چیزی است که بار معنایی خاصی دارد و مراد از به‌کار بردنش «توجه به‌معنای خاص آن است». لفظ دیا نیز به‌معنای میان و درون است (احمدی، ۱۳۹۳). بنابراین گفتگو می‌تواند در میان شماری از آدم‌ها و نه فقط دو تن اتفاق بیفتد. حتی یک شخص واحد هم اگر روحیه گفتگو در او موجود باشد، می‌تواند در درون خود گفتگو برقرار کند. منظور یا تصویری که از این ریشه‌یابی می‌توان

دریافت، جریانی از معنی است که در جمع ما، در بین ما و در درون ما جاری می‌شود. مفهوم آن این است که سیر و جریانی از معنی در همه گروه روان می‌گردد و منجر به پیدایش نوعی فهم تازه می‌شود، چیزی که بدیع و خلاقانه است.

گفتگو یعنی مکاشفه در جوهره غامض روابط و ارتباطات روزمره آدمی و فهم ماهیت واقعیت و ذاتی چیزهایی که ذهنیات و دانسته‌های ما را تشکیل می‌دهند. این تعریف متضمن مؤلفه‌های کلیدی در گفتگو است: مفهوم و معنای مشترک، جوهره تفکر جمعی، عملکرد شعور و آگاهی و... لذا گفتگو فرایند مواجهه مستقیم و رودرروست و با خیالبافی و... متفاوت است (تودوروف، ۱۳۹۳: ۸ - ۱۷). اساس منطق گفتگو پذیرش دیگری است (لویناس، ۱۳۹۳). این گفتگو در نهایت منجر به خودآگاهی و آگاهی به ناخودآگاه فرهنگی خویش نیز هست. گفتگو کنش مشترکی است که مردمان را به یکدیگر پیوند می‌دهد و جهانی موقتی برپا می‌کند که در آن افراد یکدیگر را تجربه می‌نمایند (McNamee and Gergen, 1999). گفتگو، به صورت گفتگوی درون‌فردی و میان‌فردی و در نهایت گروهی، بهترین راهی است که می‌تواند ناخودآگاهی فرهنگی را به موقعیت لازم جهت دارا بودن ویژگی‌ها و مستلزمات معرفت‌شناختی فهم (یعنی قابلیت فاصله‌گیری و تأمل برای بار دوم و نگاه از بیرون و تفاوت معرفت‌شناختی) برساند.

بوهم (۱۳۸۱) گفتگو را در جامعه خودی برای رسیدن به اشتراکات در فهم و آگاهی متقابل و رفع سوء تفاهم و در نهایت ایجاد تغییرات سازنده به‌طور فردی و جمعی، در جمع و فرد، مطرح می‌کند. ویژگی اصلی این درک از گفتگو جریانی از معانی یا به‌نوعی جوشش معنی است. جریانی که در نهایت به اشتراک معانی و پدید آوردن این اشتراک ختم می‌شود.

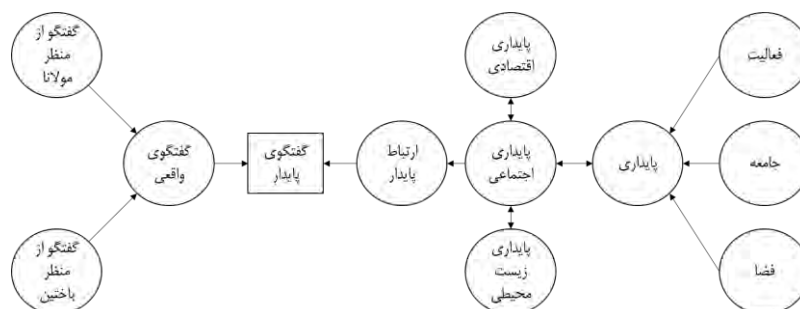
در گفتگو آنچه از اهمیت اساسی برخوردار است خوب شنیدن و خوب دیدن و نظاره‌گر بودن است و دقیق شدن به فرایند واقعی تفکر و نظمی که بر مبنای آن تفکر صورت می‌گیرد: «جستجو برای پیدا کردن ناهمگونی در آن» (Ellis and Stam, 2010). سعی ما در گفتگو این نیست که در فرایند گفتگو چیزی را تغییر دهیم، بلکه می‌خواهیم نسبت به آدم‌ها و ذهنیت و تفکر و موقعیت آنها آگاه شویم (Rohel, et al., 2000). البته بوهم قدرت بسیار زیادی را در بطن گفتگو می‌بیند. این قدرت توانایی تغییر و تأثیرگذاری افراد و جامعه را هم دارد. برای بوهم در یک گفتگو تغییر هم حاصل می‌شود که حداقل آن نوعی رفع سوء تفاهم‌ها و اصلاح امور است. به همین سبب می‌گوید: «ما معتقدیم امکان دگرگونی در ماهیت شعور و آگاهی در ابعاد

فردی و جمعی وجود دارد و برآنیم که تحقق این مهم به‌لحاظ فرهنگی و اجتماعی وابسته به گفتگو است» (بوهم، ۱۳۸۱: ۸۱).

پس گفتگو چیزی است که امکان چالش دو نظر و روی آورد را فراهم می‌آورد. تلاش برای برخورداری از طرز تلقی و رهیافت دیگران، ناگفته‌ها را، اعم از مواضع قوت یا خلل، به‌میان می‌آورد و محقق را از تک‌بعدی‌نگری و تحویل‌انگاری مصون می‌دارد. شرط اثربخشی و کارایی آن نیز پذیرش دیگری در شکل مسبوقیت گوش بر زبان و سعی در فهم روشن، کامل و بی‌کم‌وکاست مدعای او است. همچنین در گفتگو، هدف ایجاد تغییر نیست بلکه هدف آگاهی یافتن بر حقیقت است خواه در این خلال تغییر و دگرگونی حاصل شود خواه نه.

باین‌حال، هر گفتگویی را نمی‌توان گفتگوی واقعی دانست. گفتگوی واقعی خود دارای ساحت‌های متعددی است (بوهم، ۱۳۸۱). گفتگوی کلامی یکی از نخستین ساحت‌هاست. گفتگو در ساحت‌های غیرکلامی نیز می‌تواند جریان داشته‌باشد، گرچه از دریچه گفتگوی کلامی آغاز می‌گردد (باختین، ۱۳۹۱). در ادامه نشان داده‌می‌شود که ساحت‌های گفتگوی غیرکلامی می‌توانند ارتباط غنی‌تر و عمیق‌تری را برای تعامل افراد فراهم‌آورد. پس از کلام، ارتباط من با دیگری در قالب گفتگوی ضمایر تداوم می‌یابد که نتیجه همدلی و هم‌سویی افق معنایی و باطنی (کلام نفسی مشترک) است. به‌عبارت‌دیگر، عمق گفتگو قوت رابطه انسانی را افزون‌تر می‌کند؛ بنابراین تداوم گفتگو در ساحت‌های غیرکلامی، پس از ارتباط کلامی می‌تواند به روابط انسانی عمق بیشتری بخشد.

با توجه به مفاهیم توضیح داده‌شده و روال ترسیم‌شده برای پاسخ‌دهی به سؤالات تحقیق و تحقق اهداف آن، در نمودار شماره ۲، چارچوب مفهومی پژوهش نشان داده شده‌است. پس از استخراج مؤلفه‌های گفتگوی پایدار، به تبیین اهمیت گفتگو در برنامه‌ریزی شهری پرداخته و براساس مؤلفه‌های استخراج شده، الگویی برای گفتگوی پایدار به منظور تحقق مشارکت اجتماعی پایدار معرفی گردیده‌است.



نمودار شماره ۲ چارچوب نظری پژوهش

یافته‌ها

بخش یافته‌ها به دو زیربخش تقسیم شده‌است، در ابتدا، با مروری بر آثار باختین و مولانا و اندیشمندانی که در رابطه با این دو قلم زده‌اند، به «مبانی» گفتگوی واقعی (پایدار) در اندیشه مولانا و باختین پرداخته شده‌است و بر مبنای آن، در زیربخش دوم، به سؤال اصلی تحقیق که استخراج مؤلفه‌های گفتگوی واقعی از اندیشه مولانا و باختین در آثار انتخابی است، پاسخ داده شده‌است.

۱. مبانی گفتگوی واقعی از منظر اندیشه مولانا و باختین

باختین: باختین با بازتبیین منطق گفتگویی آن را معادل بودن انسانی دانست (باختین، ۱۳۹۱). در این منطق، گفتگو راهی است که در آن، فهم‌های مختلف اعم از ذهنی، شهودی، تجربی و... در میان تمامی افراد جامعه با یکدیگر روبرو شده و با تلفیق در یکدیگر، فهم تازه و مشترکی را برای عمل مناسب‌تر فراهم می‌کند (هابرماس، ۱۳۸۴). باختین گفتگوی زبانی را دارای ساحت‌های متعدد می‌داند. او معتقد است گفتگو در مفهوم غیرگسترده آن فقط یکی از اشکال ارتباط زبانی است، هرچند مسلماً مهم‌ترین شکل آن را تشکیل می‌دهد؛ باوجوداین، گفتگو را می‌توان در مفهوم گسترده آن نیز به‌کار برد. در این حالت، گفتگو نه فقط ارتباط کلامی مستقیم و شفاهی بین دو شخص، بلکه هرگونه ارتباط زبانی به هر شکل ممکن را دربرمی‌گیرد. او اضافه می‌کند: «جنبه گفتگویی را نمی‌توان به اشکالی از قبیل بحث، جدل، نقیضه محدود کرد؛ اینها تنها آشکارترین و خوش‌برش‌ترین اشکال آن هستند، اشکال دیگری نیز وجود دارند؛ از جمله اطمینان به سخن غیر، پذیرش تفاوت‌گونه، پیروی از سخن رهبر و مراد شخص، جستجوی معانی عمیق در استنباط، غالب ساختن یک معنا بر معنای دیگر و یک آوا بر آوای دیگر، تقویت سخن

از طریق آمیزش با سخن دیگر، گذشتن از مرزهای فهم و تفاهم و...» (تودوروف، ۱۳۹۳: ۱۴۴-۱۴۵). آنچه در تمامی معانی گفتگو از منظر باختین مشترک است، این است که گفتگو شامل دو یا چند سخنور مستقل است که هریک دارای آوای خاص، تجارب شخصی، مجموعه‌ای از نگرش‌ها و دیدگاه خاصی نسبت به جهان اطراف خود می‌باشند (Morson, 1997: 246-264). البته همان‌گونه که ذکر شد، از نظر باختین نیز مکالمه حقیقی می‌تواند به دو صورت «کلامی» یا «خاموش» صورت پذیرد. اساس چنین گفتگویی بر پایه این حقیقت است که هریک از طرفین، دیگری یا دیگران را حاضر تلقی کرده و قصد کند تا یک رابطه دوطرفه زنده بین خود و با دیگری برقرار کند. بنابراین، عنصر اساسی گفتگوی واقعی «مشاهده دیگری» یا «تجربه طرف مقابل» است و این تجربه لزوماً در حضور رخ نمی‌دهد (Friedman, 2002: 100).

مولانا: اندیشه گفتگو در آثار مولانا، اندیشه‌ای عمیق و اساسی است، برای پرداختن به مبانی چنین اندیشه‌ای رجوع به یکی از مصادیق گفتگوی اثربخش در ادبیات عرفانی در آثار مولانا، نخستین بخش مثنوی معنوی راهگشاست؛ داستان کنیزک و پادشاه. در این داستان، طیب الهی، برخلاف طبیبان مدعی، از طریق گفتگو و پایبندی به اصولی چون توجه به ماقال، آزادی تام در گفتار، سکوت و گوش سپردن، کشف زبان محرمی علاوه بر زبان مرسوم، صداقت در کلام، پرهیز از پیش‌داوری و قضاوت شتاب‌زده در آغاز گفتگو، خویش‌داری و احساس امنیت و عدم خوف از عواقب گفتگو و... آن را به انجام رسانده است. مولانا در این حکایت، آگاهانه و تعمداً گفتگویی میان طبیب و کنیزک برقرار می‌کند که به «درمان» کنیزک منتهی می‌گردد. در ادبیات عرفانی مولانا، با طرح مراتب گوناگون و پیچیده زبان، از جمله با قراردادن زبان حال در برابر زبان قال، همچنین طرح مراتب سه‌گانه زبان قول، فعل و عین، زبان سکوت و... (پژوهنده، ۱۳۸۴) ضمن نشان‌دادن گستردگی قلمرو زبان (به معنای عام و شامل همه مراتب آن) و تنوع ساحت‌ها و قابلیت‌های درونی آن وجود حرف و صوت را به عنوان شرط لازم تعامل زبانی (مکالمه) نفی می‌کند (دانشگر، ۱۳۸۶). تأثیر و نفوذ کلام نفسی و کلام لفظی - بر بنیاد اعتقاد اشاعره - در پس پرده این مباحث آشکار و روشن است. با نفی ضرورت و لزوم وجود حرف و صوت در قلمرو زبان و به عبارتی نفی ضرورت عنصر زبان‌شناختی در قلمرو گفتگو، معنای گفتگو گستردگی و تنوع و ژرفای بیشتری می‌یابد و درحقیقت تغییری بنیادی از جنبه وجودشناختی در ماهیت گفتگو حاصل می‌آید و بدین ترتیب، افق گفتگو از عالم حرف و صوت و جهان شهادت بر عالم ملکوت، یا به تعبیر مولوی عالم بی‌حرف و صوت و جهان غیب، گشوده

می‌شود. مولوی در مثنوی معنوی، از مقام و ساحتی سخن به میان می‌آورد که در او «بی‌حرف می‌روید کلام» (مولانا، ۱۳۷۵). مولانا تعامل و پیوند و نزدیکی قلب‌ها و اتحاد و تفاهم دل‌ها را در عین جدایی و کثرت اجسام و صور ظاهری و بیرونی به دوری و جدایی صورت چراغ‌ها از یکدیگر و اتحاد نور آنان تشبیه می‌کند (طغیانی و نجفی، ۱۳۸۷). نکته‌ای که یادآوری و تأمل آن در شواهد یادشده لازم به نظر می‌رسد، برداشتن قید «حضور مخاطب» و تأکید بر امکان «غیبت مخاطب» در گفتگو و ارتباط کلامی است. به این معنا که ساحت گفتگو پس از پایان گفتگوی کلامی نیز امکان تداوم دارد. به نظر می‌رسد مولانا این موضوع را براساس ماهیت کلام نفسی و اصالت ذاتی کلام و امکان ایجاد تعامل و اتصال میان افق گوینده و شنونده که شرط اساسی گفتگو است (بهشتی و آب‌نیکی، ۱۳۸۵) - حتی در غیبت مخاطب - و تأکید بر گستردگی جنبه زبان‌شناختی گفتگو و مراتب و ساحت‌های چندگانه آن و به تعبیری، عدم ضرورت «حروف و اصوات» در برقراری و استمرار گفتگو طرح ساخته و استنباط کرده‌است: «ما را با آن کس که اتصال باشد، دم‌به‌دم با وی در سخنییم و یگانه و متصلیم. در خموشی و غیبت و حضور» (مولانا، فیه ما فیه، ۵۰).

بنابراین مشاهده شد که هم در تفکر ایرانی - اسلامی و هم در تفکر غربی، گفتگو به‌خودی‌خود نه ابزاری برای رفع مسائل بلکه خود به‌مثابه رفع و درمان مسئله است. ازسوی دیگر، علی‌رغم تفاوت در بنیان‌های فکری غرب و شرق که یکی آسمان‌محور و دیگری زمین‌محور است (حبیبی، ۱۳۸۷) سویه‌های مشابه زیادی در رابطه با شرایط تحقق گفتگو و پایداری گفتگو وجود دارد به‌طوری‌که می‌توان گفت پایه و اساس آنچه که به‌عنوان گفتگوی واقعی می‌توان مطرح کرد فراتر از تفاوت میان تفکر ایرانی - اسلامی و غربی است و موضوعی است انسانی.

۲. استخراج مؤلفه‌های گفتگوی واقعی در آثار باختین و مولانا

تا اینجا روشن شد که گفتگو زمانی پایدار است که واقعی باشد و عمق آن وابسته به ساحت‌هایی (کلامی، غیرکلامی) است که در آن تداوم می‌یابد. ملاحظه شد که هم از نظر باختین و هم در اندیشه مولانا، می‌توان دریافت که با صرف وجود ماده زبان‌شناختی ما وارد گفتگوی واقعی نشده‌ایم. مولانا این موضوع را نارسایی زبان و حجاب یا پرده‌ای در برابر حقیقت تلقی می‌کند که معنا را مخدوش می‌سازد (پژوهنده، ۱۳۸۴). این مرتبه از زبان، برخلاف

گفتگوی واقعی، که موجب وحدت، اتصال و جذب است، می‌تواند مایه تشکیک، تفکیک، جدایی، تفرقه و شبهه گردد. بنابراین می‌توان گفت آنجاکه هم‌زبانی با همدلی یا محرمیت (اتصال یا نزدیکی افق‌های دو سو) همراه نباشد، گفتگوی واقعی صورت نمی‌پذیرد؛ هرچند که ماده‌ی زبان‌شناختی گفتگو موجود باشد. اما آنجا که همدلی در میان باشد و معنا و حقیقت میان دو افق گوینده و شنونده، کنش ارتباطی برقرار نماید، حتی در نبود زبان قال، یا ماده‌ی زبان‌شناختی، گفتگوی واقعی جریان می‌یابد.

در این قسمت، با انجام تحلیل محتوای تفسیری بر نخستین بخش از مثنوی معنوی مولانا و کتاب *تخیل مکالمه‌ای* باختین مؤلفه‌های قابل استخراج در رابطه با گفتگوی واقعی ارائه شده‌است. در این بخش، ابیات داستان پادشاه و کنیزک مولانا مورد بررسی واقع شده‌است و مضامین کلی درخصوص گفتگوی واقعی به شکل تفسیری استخراج شده‌است. همچنین تعداد ابیاتی که هر مضمون از آنها قابل استخراج بوده نیز ذکر شده‌است. این امر در رابطه با کتاب باختین نیز انجام شده با این تفاوت که در آن تعداد فصل‌های کتاب، که هر مضمون از آنها قابل استخراج است، ذکر شده است. تفاوتی که در این قسمت وجود داشته این است که مثنوی معنوی، به نظم و آثار باختین به نثر است. ویژگی شعر سبب می‌گردد تا مثنوی دارای لایه‌های معنایی عمیق‌تر و پرابهام‌تری باشد؛ از این رو، استخراج مضمون از مثنوی معنوی عمدتاً تأویلی است درحالی‌که در رابطه با آثار باختین، تکلف کمتری وجود داشته، زیرا در بسیاری موارد، به‌روشنی به مؤلفه‌ها اشاره شده‌است. پس از استخراج مؤلفه‌ها، به‌منظور افزایش قابلیت اتکای تفاسیر و تأویل‌ها، نتایج را پژوهشگری متخصص در این زمینه کنترل کرده و زمانی که اختلاف نظر میان پژوهشگر نخست و دوم وجود داشته‌است، نظر پژوهشگر متخصص سوم ملاک عمل قرار گرفته‌است. جدول شماره ۱ نشان‌دهنده نتایج تحلیل محتوای تفسیری است.

جدول شماره ۱. مؤلفه‌های گفتگوی واقعی (پایدار) از نگاه اندیشه غربی و ایرانی-اسلامی

| تعداد فصل‌های پشتیبان (تعداد کل: ۱۲) | مؤلفه‌های گفتگوی واقعی مستخرج از کتب مورد مطالعه از باختین | تعداد ابیات پشتیبان (تعداد کل: ۱۹۸) | مؤلفه‌های گفتگوی واقعی مستخرج از بخش نخست مثنوی مولانا |
|---|--|---|---|
| ۸ | آگاهی و کشف حقیقت به‌عنوان نیت و هدف گفتگو | ۳۲ | آگاهی و کشف حقیقت به‌عنوان نیت و هدف گفتگو |
| ۹ | پرهیز از پیشداوری | ۵۱ | پرهیز از پیشداوری |
| ۴ | آموزش «دوسویه» در گفتگو | ۱۵ | آموزش «غیرمستقیم» در گفتگو |
| ۴ | نیازسنجی مخاطب و توجه به «همه» خواست‌های او | ۱۳ | نیازسنجی از مخاطب و توجه به خواست‌های «معقول» او |
| ۶ | آزادی بیان و شفافیت | ۲۰ | استفاده از تشویق و تنبیه |
| ۶ | احترام به تکثر و تنوع تفکرات و عدم وجود خط قرمز در گفتگو | ۴۴ | مسبوقیت گوش بر زبان |
| ۴ | توجه به تکنیک پرسشگری | ۲۲ | استفاده از ادبیات پرسشگری به‌جای ادبیات خطابی |
| ۷ | اهمیت گفتگوی درون فردی | ۱۸ | فرصت دادن برای پرسش به مخاطب |
| ۸ | حاکمیت استدلال در گفتگو | ۷۲ | لحن مؤدبانه و محبت‌آمیز |
| ۵ | ژرفکاوای در جریان گفتگو | ۵۲ | ژرفکاوای در جریان گفتگو |
| ۳ | طلب شواهد برای مدعا | ۱۲ | طلب شواهد برای مدعا |
| ۴ | همدلی و ادامه گفتگو پس از مکالمه در ضمائر | ۲۲ | همدلی و ادامه گفتگو پس از مکالمه در ضمائر |

نتایج تحلیل نشان داد که پژوهشگر اول و دوم در ۷۵ درصد موارد، اشتراک نظر دارند و در باقی موارد، نظر پژوهشگر سوم ملاک عمل قرار گرفته‌است. براساس تحلیل انجام شده، ۵ مؤلفه عیناً میان آنچه از مثنوی معنوی مولانا و آنچه از کتاب باختین استخراج شده‌است، یکسان بوده و در باقی موارد، تفاوت‌های ظریفی وجود دارد. این تفاوت‌ها را می‌توان ناشی از اندیشه بنیادین پنهان در آثار دانست. به‌نظر می‌رسد با توجه به مبنای قدسی اندیشه در تفکر عرفان ایرانی-اسلامی، مؤلفه‌های گفتگوی واقعی نوعی پس‌زمینه تربیتی دارد. در این نوع از گفتگو، اگرچه

ارزش‌های اخلاقی به‌وفور یافت می‌شود، اما گویی در باطن طرفین گفتگو در موضع برابر قرار ندارند و یک طرف آگاه بر حقیقت و دیگری جوئی آن است. این درحالی است که در تفکر باختین، این امر وجود ندارد که می‌توان آن را ناشی از بی‌اعتبار بودن کلان روایت‌ها و امور قدسی در این نوع از اندیشه دانست که سبب می‌گردد طرفین گفتگو در مواضع برابر و در وضعیت ناآگاه، جوئی حقیقت قرار گیرند.

علی‌رغم این موضوع، همان‌گونه که مشاهده می‌گردد، اساس و بنیان گفتگوی واقعی در بین دو نوع تفکر نسبتاً مشابه است و تنها اختلافاتی فرهنگی وجود دارد. براساس روش تحلیل تفسیری، با تفسیر کلی مؤلفه‌های استخراج شده در هر دو طیف (لایه دوم تفسیر)، به‌نظر می‌رسد سوبه گفتگوی واقعی در جهت «اخلاقی» آن قرار می‌گیرد؛ زیرا هر دو طیف در نهایت، بر مبنای پذیرش دیگری است که لویناس (۱۳۹۳) آن را معنای غایی اخلاق می‌نامد. بنابراین به‌نظر می‌رسد می‌توان گفتگوی واقعی را گفتگویی اخلاقی دانست. برای تدقیق این موضوع در بخش بعدی مفهوم گفتگوی اخلاقی تشریح شده‌است. در نمودار ۳ نتیجه تحلیل محتوای تفسیری را، که به گفتگوی اخلاقی ختم می‌شود، نشان می‌دهد.



نمودار شماره ۳ نتیجه تحلیل محتوای تفسیری

نتیجه‌گیری

۱. گفتگوی پایدار (واقعی) در برنامه‌ریزی شهری همان گفتگوی اخلاقی است.

همان‌طور که ذکر شد، با گفتگوی پایدار ساحت ارتباط انسانی از سطح هم‌زبانی به سطح همدلی ارتقا پیدا می‌کند و در نتیجه، ساحتی نو به ساحت‌های روابط اجتماعی افراد افزون می‌گردد که آن ساحت «ضمایر» است و تنها در چنین شرایطی است که منافع عمومی می‌تواند بر منافع شخصی غالب باشد. این موضوع یکی از دغدغه‌های قابل‌توجه امروزه برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری است. تمامی برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها به دلیل اختلاف میان منافع گوناگون

همواره با چالشی جدی برای تحقق‌پذیری مواجه هستند و به‌نظر می‌رسد تنها در شرایطی می‌توان به این اختلافات فایق آمد که چارچوب روابط انسانی اخلاقی باشد و بنابراین گفتگوی پایدار و اخلاقی اهمیت بالایی در این خصوص دارد. یکی از موضوعات پرچالش امروزی در موضوعات مربوط به برنامه‌ریزی، تشخیص خواست یا منافع عمومی است. از آنجایی که امروزه باور عمومی این است که منافع عمومی باید از دل گفتگو و تعامل گروه‌های مختلف جامعه حاصل گردد بنابراین وجود چارچوبی مناسب برای گفتگو ضروری است. به دلیل پیچیدگی زبان و تأثیر عوامل متعدد بر انتقال پیام (لحن، صوت، واژه و همچنین محیط، شرایط و...) دستیابی به گفتگوی پایدار اخلاقی همواره امکان‌پذیر نیست و ضرورت مراقبت بر مؤلفه‌های ذکر شده همواره لازم است. آنچه مسلم است در روابط انسانی دنیای امروز که تسلط مؤلفه‌های اقتصادی و مسائل مربوط به منافع فردی و گروهی، معنا و اخلاق را تحت تأثیر خود قرار داده است، گریزی جز گفتگو و ایجاد روابط اخلاقی پایدار برای برون‌رفت از این وضعیت وجود ندارد و بنابراین، می‌بایست با تمرکز و تأکید بر این موضوع در این مسیر قدم برداشت.

همان‌طور که ذکر شد، از آنجایی که تمامی مؤلفه‌های یادشده به‌عنوان مؤلفه‌های گفتگوی واقعی (پایدار) هم در اندیشه مولانا و هم در اندیشه باختین، براساس پذیرش «دیگری» است به‌نظر می‌رسد، می‌توان اخلاق را مبنای گفتگوی پایدار دانست؛ زیرا اخلاق موضوعی است که وابسته به رابطه آدمی با دیگری است (احمدی، ۱۳۹۳). ریکونن^۱ نیز مفهوم گفتگوی واقعی را در قرابت با مفهوم مسئولیت‌پذیری رابطه‌ای^۲ تعریف می‌کند. او معتقد است گفتگوی واقعی در شرایطی که مشارکت‌کنندگان تمایلی به پذیرش مسئولیت مشترک ندارند، رخ نمی‌دهد. روبین پنمان^۳ (۱۹۹۲) نیز یکی از متفکرینی است که به موضوع اثر فرم‌های گوناگون ارتباطات در رابطه با مشارکت واقعی پرداخته است. او از نظر پست‌مدرنیستی بیان می‌کند که خوبی ارتباطات می‌بایست بر مبنای معیارهای اخلاقی تعیین گردد (McNamee and Gergen, 1999).

رابطه «من- دیگری» به همان اندازه که می‌تواند در عرض هم مطرح شود، می‌تواند در طول یا در راستا یا در تقابل باهم مطرح شود و در هر صورت نکته و شرط اساسی برقراری گفتگو در هر ساحتی، تداوم کنش ارتباطی میان «من» و «دیگری» است. منطق گفتگو بدون وجود عنصر دیگری بی‌معناست. همان عنصری که شرط لازم جهت برقراری کنش ارتباطی و رابطه تعاملی-

1. Riikonen
2. Relational responsibility
3. Robyn Penman

که بنیان و اساس گفتگو است - می‌باشد و مولانا از آن به اتصال یاد کرده‌است (سروش، ۱۳۹۳). بنابراین در موضوع اخلاق، نحوه نگریستن به مخاطب به شکل دیگری اهمیت می‌یابد. تلقی از دیگری اگر به‌عنوان غیر ما باشد، پس در تقابل و تخالف با ما قرار می‌گیرد. در این حالت، نسبت اخلاقی ممکن نیست. آنچه را که ما به‌عنوان فعل اخلاقی می‌توانیم مطرح کنیم، آن است که نسبتی که با دیگری برقرار می‌شود، مسئولانه و بر مبنای پذیرش او باشد. بنابراین زمانی تلقی از دیگری اخلاقی است که او را به‌عنوان «خود» در نظر بگیریم (احمدی، ۱۳۹۴). بنابراین زمانی ارتباط با دیگری اخلاقی است که در تصویر از خود، دیگری را نیز جای دهیم. از این رو، می‌توان گفت از آنجایی که گفتگوی واقعی در اندیشه مولانا و باختین بر مبنای پذیرش دیگری استوار است، معادل گفتگوی اخلاقی است.

تدوین چارچوب پیشنهادی گفتگوی پایدار در برنامه‌ریزی شهری

همان‌طور که مشخص است، اهمیت گفتگو در برنامه‌ریزی شهری، به‌ویژه در وضعیت کنونی که پارادایم برنامه‌ریزی گفتگو محور است، حیاتی است. نتیجه این پژوهش می‌تواند چارچوبی را برای چگونگی رخ‌دادن گفتگوی واقعی (پایدار) میان طرف‌های مختلف فرایند برنامه‌ریزی ارائه کند. این چارچوب با توجه به مؤلفه‌های استخراج شده از تحلیل محتوای تفسیری نخستین بخش مثنوی معنوی مولانا و همچنین کتاب *تخیل مکالمه‌ای* میساییل باختین به‌عنوان نماینده تفکرات ایرانی - اسلامی و غربی تدوین شده‌است. چارچوب پیشنهادی سه سطح فرایند آغاز گفتگو، فرایند گفتگو و فرایند اتمام کلام و امتداد گفتگو دارد که البته غیرخطی است و همواره باز است و قابل بازبینی. در این چارچوب، برای هرکدام از سطوح از مفهوم فرایند استفاده شده‌است زیرا، همان‌گونه که در توضیح گفتگوی پایدار بیان شد، گفتگوی پایدار تنها بخش کلامی آن را شامل نمی‌شود و بخش غیرکلامی نیز بخشی از گفتگو است. زیرا گفتگو تنها ارتباط زبانی با دیگری نیست، بلکه «تجربه دیگری» است که می‌تواند در نبود ماده کلامی هم رخ‌دهد و تداوم یابد. در فرایند آغاز گفتگو، مهم‌ترین مؤلفه هدف گفتگو است. گفتگو زمانی می‌تواند پایدار باشد که هدف آن دستیابی به آگاهی و حقیقت و فهم مشترک باشد و نه تلاش برای تغییر دادن یا تسلط یافتن بر دیگری. این موضوع در نتیجه وارد شدن به فرایند گفتگوی پایدار است و پس از آن است که گفتگو به شکل پایدار امکان تحقق دارد. در این مرحله، مؤلفه‌هایی که برای گفتگوی پایدار در اندیشه‌های مولانا و باختین مطرح گردید، شرایط گفتگوی پایدار تلقی شده‌اند. مرحله بعدی فرایند اتمام ماده کلامی و

امتداد گفتگو در ضمائر است، در شرایطی که دو مرحله پیشین به خوبی انجام شده باشد، در مرحله پایان کلام، گفتگو راه خود را از طریق ارتباط ضمائر و تجربه مخاطب در غیاب ادامه می‌دهد. این مرحله مرحله‌ای است که هم‌زبانی به سطح همدلی راه پیدا می‌کند. نمودار شماره ۴ نشان‌دهنده این چارچوب است.



نمودار شماره ۴ فرایند گفتگوی اخلاقی (گفتگوی پایدار)

نکته قابل ذکر اینکه این چارچوب چارچوبی خطی نیست، زیرا فرایند برقراری ارتباط میان انسان‌ها بسیار پیچیده است. هر کدام از سطوح فوق می‌تواند در هر مرحله‌ای محقق گردد، مثلاً سطح امتداد گفتگو در ضمائر، قابلیت تحقق در همان مرحله آغازین را هم داراست. امتداد گفتگو در غیاب، وجهی اساسی در تحقق گفتگوی پایدار است؛ به بیان دیگر، گذر از سطح هم‌زبانی به همدلی، امری است که می‌تواند متضمن بقای پایداری گفتگو باشد. این موضوع سبب می‌گردد تا هریک از طرفین گفتگو نسبت به تعهدات خویش پایبند باشد و ادامه گفتگو در فضای کلامی نیز همواره امکان‌پذیر باشد.

این چارچوب مشخص می‌کند که موانع تحقق گفتگوی واقعی، که عمدتاً ناشی از موضوع «قدرت» هستند، در فرایند گفتگوی پایدار می‌بایست به شکلی رادیکال کنترل شود زیرا در این فرایند، پیش شرط ورود به فضای گفتگوی پایدار، عدم سلطه و توازن طرفین گفتگو است. همان‌طور که در نمودار نیز مشخص است، بیشتر مؤلفه‌های مشخص شده برای بخش ماده کلامی گفتگو، عمدتاً مؤلفه‌های درونی و ذهنی هستند. در واقع، کلام می‌بایست از طریق رشد شخصیت درونی فردی به شکلی کنترل شده ادا شود. لازم به ذکر است که فرایند گفتگوی پایدار حالتی

ایده‌الی است. هرکدام از مؤلفه‌های مطرح‌شده برای گفتگوی پایدار می‌تواند در سطوح مختلفی رخ دهد یا برخی محقق نگردد. چارچوب پیشنهادی شرایطی را تبیین می‌کند که در آن گفتگو به شکل ایده‌آل خود پایدار خواهد بود. در شرایطی که این شرایط محقق نگردد، پایداری گفتگو دچار چالش خواهد گردید.

پیشنهاد برای پژوهش‌های آتی

با توجه به هدف تحقیق، برخی از زمینه‌هایی که پیشنهاد می‌گردد تحقیقات آتی بر آن استوار گردد شامل موارد زیر است:

از آنجایی که برخی تفاوت‌ها در رابطه با مؤلفه‌های گفتگوی پایدار در اندیشه مولانا و اندیشه باختین مشخص گردید و با توجه به شرایط جهان کنونی به لحاظ ارتباطات و همگرایی فرهنگ‌ها لازم است پژوهش‌هایی صورت پذیرد تا مشخص گردد کدام یک از این سویه‌های متفاوت برای زمینه فرهنگی ایرانی-اسلامی مناسب است و چه تغییر و تحولاتی می‌بایست در آنها حادث گردد.

این تحقیق به مؤلفه‌هایی پرداخته است که باید در هر گفتگو رعایت گردد تا وضعیتی پایدار یابد و به مرحله پیشین آن، که چگونه می‌توان افراد را بر میز گفتگو آورد، نپرداخته است. این موضوع و همچنین نحوه بهره‌گیری از نتایج گفتگو در امر برنامه‌ریزی شهری نیز از موضوعاتی هستند که به نظر می‌رسد همچنان پژوهش‌های گسترده‌ای را می‌طلبد.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۹۳)، *دانشنامه سیاسی - فرهنگ اصطلاحات و مکتبهای سیاسی*، تهران: انتشارات مروارید.
- احمدی، بابک (۱۳۹۴)، *درس‌گفتارهای فلسفه مدرن*، تهران: موسسه کارنامه
- احمدی، بابک (۱۳۹۳)، *هایدگر و تاریخ هستی*، تهران: انتشارات مرکز.
- باختین، میشائیل (۱۳۸۰)، *سودای مکالمه، خنده و آزادی*، ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران: نشر چشمه.
- باختین، میشائیل (۱۳۸۹)، *تخیل مکالمه‌ای*، ترجمه رؤیا پورآذر، تهران: نشر نی.
- بویر، مارتین (۱۳۸۶)، *من و تو*، ترجمه سهراب ابوتراب و الهام عطاردی، تهران: نشر فرزانه روز.

- بوهم، دیوید (۱۳۸۱)، *درباره دیالوگ*، ترجمه محمدعلی حسین‌نژاد، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- برگو، بتینا (۱۳۹۳)، «امانوئل لویناس»، *دانشنامه فلسفی استنفورد*، ترجمه احسان پورخیری، تهران: نشر ققنوس.
- تودوروف، تزوتان (۱۳۹۱)، *منطق گفتگویی میساییل باختین*، ترجمه داریوش کریمی، تهران: نشر مرکز.
- پژوهنده، لایلا (۱۳۸۴)، «فلسفه و شرایط گفتگو از چشم‌انداز مولوی با نگاهی تطبیقی به آرا باختین و بوبر»، *مجله مقالات و بررسی‌ها*، شماره ۷۷ (۲): ۱-۸.
- جناب‌زاده، محمد (۱۳۵۵)، «بیمار عشق جلال‌الدین رومی پیشگام مکتب عرفان و اشراق و زیگموند فروید پژوهشگر علوم تجربی و مادی»، *مجله ارمان*، شماره ۴، ۵ و ۶.
- جمادی، سیاوش (۱۳۸۵)، *زمانه و زمینه پدیدارشناسی*، تهران: انتشارات ققنوس.
- حبیبی، سیدمحسن (۱۳۸۷)، *از شار تا شهر*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حسینی بهشتی، سید علیرضا و آب نیکی، حسن (۱۳۸۵)، «شکندگی هرمنوتیک ادبی پل ریکور»، *مجله پژوهش‌های ادبی*، شماره ۱۲ و ۱۳: ۱۲۳ تا ۱۴۸.
- دانشگر، محمد (۱۳۸۶)، «نقش ارتباط غیرکلامی در داستان‌پردازی مولانا»، *مجله پژوهش‌های ادبی*، شماره ۱۶: ۱۱۵ تا ۱۳۶.
- رامین‌نیا، مریم و قبادی، حسینعلی (۱۳۹۲)، «مفهوم «دیگری» و «دیگربودگی» در انسان‌شناسی باختین و انسان‌شناسی عرفانی»، *مجله پژوهش‌های ادبی*، شماره ۴۰: ۶۳ تا ۸۸.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۹۳)، *قمار عاشقانه*، تهران: نشر صراط.
- طغیانی، اسحاق و نجفی، زهره (۱۳۸۷)، «جایگاه سه عنصر گفتگو، کنش و پیرنگ و ساختار روایت‌های حدیقه»، *مجله پژوهش‌های ادبی*، شماره ۲۲: ۱۰۱ تا ۱۲۰.
- عباسی، حبیب‌الله و بالو، فرزاد (۱۳۸۸)، «تأملی در مثنوی معنوی با رویکرد منطق مکالمه‌ای باختین»، *مجله نقد ادبی*، شماره ۵: ۱۴۷ تا ۱۷۴.
- فرامرز قراملکی، احد (۱۳۷۹)، «تبکیت بیرونی، آفت گفتگوی اثربخش»، *مجله مقالات و بررسی‌ها*، شماره ۶۸: ۳۲۳ تا ۳۲۷.
- قبادی، حسینعلی و گرجی، مصطفی (۱۳۸۶)، «تحلیل داستان پادشاه و کنیزک بر مبنای شیوه تداعی آزاد و گفتگوی سقراطی»، *دانشکده ادبیات و علوم اجتماعی دانشگاه تهران*، شماره ۱۸۳: ۱۷۷ تا ۱۹۲.

- کاپلستون، فردریک (۱۳۸۶)، *تاریخ فلسفه: یونان و روم*، ترجمه سید جلال‌الدین مجتبی، تهران: نشر سروش.
- لویناس، امانوئل (۱۳۹۳)، *از وجود به موجود*، ترجمه مسعود علیا، تهران: نشر نی.
- متوسلی، محمود (۱۳۸۲)، *توسعه اقتصادی: مفاهیم، مبانی نظری، رویکرد نهادگرایی و روش‌شناسی*، تهران: انتشارات سمت.
- موللی، کرامت (۱۳۹۳)، *مبانی روانکاوی فروید- لکان*، تهران: نشر نی.
- مولوی، جلال‌الدین (۱۳۷۵)، *مثنوی معنوی*، تصحیح و پیشگفتار عبدالکریم سروش، تهران: نوربخش، جواد (۱۳۶۹)، «عرفان و روانشناسی مولانا در داستان پادشاه و کنیزک»، *مجله صوفی*، شماره ۹:
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۴)، *نظریه کنش ارتباطی*، ترجمه کمال پولادی، تهران: مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران.
- Albrecht, Johann (1986), "Development, Context and Purpose of planning", *Journal of the school of architecture university of Illinois*, Vol. 3 (2).
- Bugeja, Michael (2010), "Ethical Communication: Moral Stances in Human Dialogue", *Journal of Media and Religion*, Vol. 9: 122-124.
- Colantonio, A. and G. Lane (2007), "Measuring Social Sustainability: Best Practice from Urban Renewal in the EU", *Renewal*: 1-37.
- Davis, D. E. and Hatuka, T (2011), "The Right to Vision: A New Planning Praxis for Conflict Cities", *Journal of Planning Education and Research*, Vol. 31 (3): 241-257.
- Dempsey, Nicola and Bramley, Glen and Power, Sinead and Brown, Caroline (2011), "The social dimension of sustainable development: Defining urban social sustainability", *Sustainable Development*, Vol. 19 (5): 289-300.
- Drisko, W. James and Maschi, Tina (2016), *Content Analysis*, London: Oxford University press.
- Elliot, Jennifer (2012), *An Introduction to Sustainable Development*, 4th edition, Routledge.
- Ellis, D. Basia and Stam, J. Henderikus (2010), "Addressing the Other in Dialogue Ricoeur and the Ethical Dimensions of the Dialogical Self", *Theory & Psychology*, Vol. 20 (3): 420-435.
- Forester, John (2007), *planning in the face of Power*, *Journal of the American Planning Association*, Vol. 48 (1): 67-80.
- Friedmann, John (1993), "Toward a non-Euclidian Mode of Planning", *Journal of APA*. Vol. 59(4): 482-485.
- Friedman, Maurice (2002), *Martin Buber: The life of Dialogue*, London: Routledge.
- Gergen, J. Kenneth (2000), "Bakhtin and the human sciences: No last words", *Journal of History of the Behavioral science*, Vol. 36 (1): 49.
- Healey, Patsy (2003), "Collaborative Planning in Perspective", *Planning theory*, Vol. 2 (2): 103-123.
- Hillier, Jean (2003), "Agonizing over Consensus: Why Habermasian Ideals cannot be Real", *planning theory*, Vol. 2(1): 37-59.
- Innes, E. Innes (2004), "Consensus Building: clarification for the Critics", *Planning theory*, Vol. 3 (1): 5-22.
- Krippendorff, K (2013), *Content analysis: An introduction to its methodology (3rd ed.)*, Thousand Oaks, CA: Sage.

- Littig, B. and E. Griessler (2005), "Social Sustainability: A Catchword between Political Pragmatism and Social Theory", *International Journal of Sustainable Development*, Vol. 8(1): 65-79.
- McKenzie, S (2004), *Social Sustainability: Towards Some Definitions*, Magill, South Australia: Hawke Research Institute.
- McNamee, Sheila and Gergen, J. Kenneth (1999), *Relational Responsibility: Resources for Sustainable Dialogue*, London: International Educational and Professional Publisher.
- Morson, Cary et al. (1997), *Dialogue and Critical Discourse: Language, Culture, Critical Theory*, Edited by Michael Macowski, New York: Oxford University Press.
- Murphy, K (2012), "The social pillar of sustainable development: a literature review and framework for policy analysis", *Sustainability: Science, Practice, & Policy*, Vol, 8(1):
- Polese, Mario and Stren, E. Richard (2000), *the Social Sustainability of Cities: Diversity and the Management of Change*, Toronto: University of Toronto Press.
- Riikonen Eero (1999), Inspiring Dialogues and Relational Responsibility, in McNamee, Sheila and Gergen, J. Kenneth (1999), *Relational Responsibility: Resources for Sustainable Dialogue*, London: International Educational and Professional Publisher.
- Rohel, J. et. al. (2000), "Developing a model for ethical dialogue and decision making", *Performance improvement*, Vol. 39 (5):
- Samuelsson, B., C. Azar, et al. (2004), *From Here to Sustainability—Is the Lisbon/Gutenberg agenda delivering?*
- Stein, Stanley and Harper, Thomas. (2012), "Creativity and Innovation : Divergence and Convergence in Pragmatic Dialogical Planning", *Journal of Planning Education and Research*, Vol. 32 (1): 5- 17.
- Stuckeelberger, Christoph (2009), "Dialogue Ethics: Ethical Criteria and Conditions for a Successful Dialogue Between Companies and Societal Actors", *Journal of Business Ethics*, Vol. 83: 329-339.
- Thin, N. and C. Lockhart G. Yaron (2002), *Conceptualising Socially Sustainable Development, Paper prepared for DFID and the World Bank*, Mimeo: DFID.
- Vallance, S., Perkins, H.C. & Dixon, J.E. (2011), "What is social sustainability? A clarification of concepts", *Geoforum*, Vol. 42: 342-248.
- Van Hulst (2012), "Storytelling, a model of and a model for planning", *Planning Theory*, Vol. 11 (3): 299-318.